

Sino-American Competition in the Context of the Geoeconomic Structure of the International System (2010-2023)

Navid Mohebbifar Corresponding Author, PhD Student, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. Email: naveed.mohebbi@yahoo.com

Seyed Hassan Mir Fakhraei Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. Email: for501520@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Keywords:

International System
Structure,
Geoeconomics,
Geoeconomic
Structure,
China,
America

ABSTRACT

The structure of the international system has been evolving since World War II. One of the aspects added to the components of the system structure in recent decades has been the economy, which has emerged and developed through the connection with strategic issues and geographical components in the form of geoeconomics. Therefore, some of the trends and power dynamics in the current structure of the international system are developed based on geoeconomic variables. Therefore, understanding the nature and evaluating the mechanism of operation of these variables can clearly help to understand the behavior of states, especially great powers, within the framework of the structure of the international system. Accordingly, the present article seeks to answer the question of what variables are effective in the geoeconomic structure of the international system.

Cite this Article: Mohebbifar, N. and Mirfakhraei, S. H. (2025). Sino-American Competition in the Context of the Geoeconomic Structure of the International System (2010-2023). *International Relations Researches*, 15(1), 31-65.
doi: 10.22034/irr.2025.488777.2629



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: doi: 10.22034/irr.2025.488777.2629



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل (۲۰۲۳-۲۰۱۰)

نوید محبی فر نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران
ایران، رایانامه: naveed.mohebbi@yahoo.com

سید حسن میر فخرایی دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه:
for501520@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: ساختار نظام بین‌الملل، ژئواکونومی، ساختار ژئواکونومیک، چین، آمریکا تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۳۰	ساختار نظام بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم در حال تکامل بوده است. یکی از وجوه اضافه شده به مؤلفه‌های ساختار نظام در طول دهه‌های اخیر اقتصاد بوده که از طریق پیوند با موضوعات استراتژیک و مؤلفه‌های جغرافیایی در قالب ژئواکونومی بروز و ظهور یافته است. بنابراین بخشی از روندها و دینامیسم‌های قدرت در ساختار کنونی نظام بین‌الملل بر اساس متغیرهای ژئواکونومیک توسعه می‌یابند. لذا، فهم ماهیت و ارزیابی مکانیزم عملکرد این متغیرها به وضوح می‌تواند به فهم رفتار دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل کمک کند. بر این اساس مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل چگونه توسعه یافته است؟ در پاسخ فرضیه بر این امر استوار است که این رقابت در سه مرحله شکل گرفته و توسعه یافته است که شامل ظهور مسالمت‌آمیز چین، ساختارسازی در عرصه‌های هژمونیک توسط چین در مقابل آمریکا، و ارائه بازخوردهای ژئوپلیتیکی به عنوان فیلد این رقابت در ساختار نظام بین‌الملل می‌شود. این فرایند سه مرحله‌ای منجر به تحول در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل می‌شود. با هدف ارزیابی این متغیرها، رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک مورد ارزیابی قرار گرفته و یافته‌های پژوهش اثبات می‌کند که این رقابت با توسعه در حوزه ژئواکونومی، به بازخوردهای ژئوپلیتیکی رسیده که بازتولید این بازخوردها در حوزه ژئواکونومی، نظم جدید ژئواکونومیک ساختار نظام بین‌الملل را می‌سازد.

استناد به این مقاله: محبی فر، نوید و میر فخرایی، سید حسن. (۱۴۰۴). رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل (۲۰۲۳-۲۰۱۰). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱۵(۱)، ۳۱-۶۵. doi: 10.22034/irr.2025.488777.2629

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





ساختار نظام بین‌الملل در تعاریف و مفاهیم مختلف در نظریات و رویکردهای گوناگون دارای وجوه و ابعاد متعددی بوده است. در برداشت‌های متأخر در ادبیات روابط بین‌الملل همچون دهه ۱۹۷۰ این تعاریف با افزایش پیچیدگی‌های مفهومی و کارکردی ساختار در حال ادغام و یک فرایند تعدیل‌سازی از سوی نظریه‌پردازان بوده‌اند. این رویکرد به دلیل تحولات عمیق و بنیادین در ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل و درواقع تکامل آن در بستر زمان به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم بوده و در مجموع امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. شاخص دوم که به این تغییر و تحول منجر شده تحولات روی داده در مفهوم و ماهیت قدرت به عنوان یک شاخص عمیقاً تأثیرگذار بر ساختار نظام بین‌الملل بوده است. بر این اساس در بازه‌های مختلف و هم‌زمان با تکامل ساختار، لایه‌های مختلفی به وجوه و ویژگی‌های آن اضافه شده است. این لایه‌ها علی‌رغم حفظ ویژگی‌های کلی، برخی تغییرات رفتاری را به وجود آورده که تغییر در مکانیزم‌های اثرگذاری ساختار بر کارگزاران و بالعکس تغییراتی را به وجود آورده است. از این حیث دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی ساختار متناسب با این وضعیت، ویژگی‌های رفتارهای سیاست خارجی و بازیگری خود در چارچوب سیاست بین‌الملل را بازتعریف کرده و متناظر با این روندها تکامل داده‌اند. بنابراین شناسایی و فهم این روندها نقش مهمی در تعیین و تضمین منافع دولت‌ها نیز ایجاد خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین وجوهی که مورد اتفاق تمام نظریه‌پردازان است ژئواکونومی می‌باشد. هم‌زمان با تکامل وجوه اقتصادی در ساختار نظام بین‌الملل، ژئواکونومی به عنوان یک رشته مستقل از ژئوپلیتیک نیز تکامل یافته است. این دو تکامل هم‌زمان در کنار پیوستگی عمیق تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و کمرنگ شدن مرزهای بین دولت‌ها با تأثیرپذیری متقابل در فضای انقلاب اطلاعات، شکل‌گیری وجوه ساختاری این مؤلفه‌های ژئواکونومیک را موجب شد. بدین ترتیب بسیاری از نظریه‌پردازان بر این عقیده هستند که ساختار نظام بین‌الملل ارتباط و پیوند وثیقی با مؤلفه‌های ژئواکونومیک داشته و در زمان حاضر بدون فهم و شناسایی روندهای ژئواکونومیک نمی‌توان به فهم درست و واقع‌گرایانه‌ای از ساختار نظام بین‌الملل رسید. این برداشت‌ها منجر به توسعه سیاست‌های راهبردی دولت‌های مختلف و به‌ویژه قدرتهای بزرگ به صورت سلبی و ایجابی در حوزه ژئواکونومی گردید. از این پس بخشی از تعاملات میان دولت‌ها و رقابت قدرت بین قدرتهای بزرگ در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل به



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شده و فرضیه به اثبات برسد. درنهایت این داده‌ها نیز از طریق روش تحلیل تبیینی و علی در راستای اثبات فرضیه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲. چارچوب مفهومی: ژئواکونومی و ساختار نظام بین‌الملل

ژئواکونومی^۱ به‌عنوان یک مفهوم جدید در ادبیات روابط بین‌الملل به طور عمده توسط ادوارد لوتواک^۲ مطرح شد. او در مقاله خود که در دهه ۱۹۹۰ میلادی منتشر شد تأکید می‌کند که به موازات از بین رفتن رابطه بین تهدیدات نظامی و اتحادهای نظامی، اولویت‌ها و روش‌های ژئواکونومی در اقدامات دولت‌ها سلطه می‌یابد. لوتواک تصریح می‌کند که علی‌رغم ابقای نزاع‌ها و چالش‌های تجاری، دیگر این ارتباطات به سادگی از طریق مداخلات سیاسی مختل نمی‌شوند و در سطح بین‌المللی اگر یک اتحاد در مقابل یک تهدید شکل می‌گیرد، این تهدید امروز دیگر اقتصادی است. درنهایت لوتواک تأکید می‌کند که روش‌های تجاری جایگزین شیوه‌های نظامی شده‌اند و سرمایه‌کشورها به جای قدرت نظامی، و نوآوری صنعتی و اقتصادی به جای پیشرفت‌های نظامی و تسلیحات و نفوذ در بازارها به جای تأسیس پایگاه‌های نظامی مورد توجه قرار می‌گیرند (Luttwak, 1990:20-21).

ساموئل هانتینگتون^۳ نیز نظریه‌پرداز دیگری است که در این راستا نظرات لوتواک را به‌نحوی تأیید می‌کند. پس از طرح ایده‌ی «جنگ سرد به پایان رسید؛ ژاپن پیروز شد» در آمریکا، هانتینگتون این دیدگاه را توسعه می‌دهد که ژاپن از دهه ۱۹۵۰ پیشینه‌سازی قدرت اقتصادی را به موازات با تجویزات واقع‌گرایی دنبال کرده است. ژاپن از طریق ظهور به‌عنوان یک قدرت اقتصادی برتر در آسیا یک چالش در مقابل برتری اقتصادی آمریکا است که از طریق استراتژی جنگ اقتصادی انجام می‌گیرد (Kalyanaraman, 2017:591). بعد از این نظریات نسبت به شیفت از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی بود که به تدریج ادبیات نظری و مفهوم‌سازی پیرامون ژئواکونومی توسعه یافت.

در تعاریف اولیه نظیر آنچه هادسون ارائه می‌کند، ژئواکونومی استراتژی کنترل سرزمینی است که با محرکه‌های اقتصادی شکل گرفته و توسط ابزارهای اقتصادی، به طور ویژه سرمایه‌گذاری و تجارت اجرا می‌شود (Scholvin & Wigell, 2018:76). در برخی برداشت‌های دیگر نیز ژئواکونومی به‌عنوان استفاده ژئواستراتژیک قدرت اقتصادی تعریف می‌شود که به طور فزاینده به ویژگی مهم رفتار

¹ Geo-Economics

² Edward N. Luttwak

³ Samuel Huntington



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تغییر خواهند کرد (Waltz, 2014:29). او از فراخور این تعریف برخی تمایزات با رویکردهای تتولیرالی را مطرح کرده و برخی انتقادات مطرح شده توسط رابرت کوهن و یا باری بوزان را توضیح می‌دهد.

۲. رفتار دولت‌ها در ساختار ژئواکونومی بین‌المللی

رفتار دولت‌ها به گذار ژئواکونومیکی در ساختار نظام بین‌الملل نیز به عنوان یک فاکتور بازتولیدشونده حائز اهمیت است که در سطح ساختاری نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. در این چارچوب می‌توان رویکردهای رفتاری متعددی را برای دولت‌ها در نگاه ساختارگرایانه والتز در نظر گرفت. یکی از مدل‌های مطرح رفتاری دولت‌ها در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل قدرت‌سازی ژئواکونومیکی است. این فرایند قدرت‌سازی به این معنا است که دولت‌ها برای متنوع‌سازی الگوهای رفتاری خود در منطقه و نظام بین‌الملل، الگوهایی از اقتصاد را پیگیری می‌کنند که ضمن تأمین منافع، بر مشروعیت جهانی آن‌ها می‌افزاید و باعث قدرت‌سازی می‌شود. این هدف با اشاعه رویکردهای تعاملی و چندجانبه‌گرایانه محقق می‌شود. قدرت‌سازی ژئواکونومیکی در این میان فرایندی ارتباطی است که طی آن دولت‌ها با همراهی نهادهای داخلی خود به کنش‌گری می‌پردازند و در صدد تأمین منافع ملی در یک فضای تعامل محور جهانی و منطقه‌ای بر می‌آیند. در این میان دو وجه مهم در الگوی اقتصاد سیاسی تعاملی-پراکنشی وجود دارد که عبارت‌اند از سیاست‌های سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی. در این میان باید توجه داشت که اجرا و اعمال این سیاست‌ها مستلزم انطباق‌پذیری با محیط بین‌المللی و پذیرش ساختار است (حمیدی و مزدخواه، ۱۴۰۲:۱۰۰-۱۰۱). طبیعتاً به هر میزان فرایند قدرت‌سازی عمیق‌تر و گسترده‌تر در محیط بین‌المللی و در چارچوب ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل توسعه یابد، کشورها از موقعیت و منزلت ژئواکونومیکی بلندتری برخوردار خواهند بود.

منافع ملی با برداشت‌های مختلف بخش دیگری از تأثیرپذیری رفتار دولت‌ها را در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل تعیین می‌کند. واقعیت آن است که منافع استراتژیک بسیاری از کشورها به ژئواکونومی پیوند خورده و این عاملی برای تحریک کنش‌گری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی متأثر از ژئواکونومی است. برخی برداشت‌های لیبرال معتقدند کشورهایی که در حوزه‌های ژئواکونومیکی در جهان همکاری نمی‌کنند، از منافع اقتصادی خود آگاه نیستند و از آن‌ها محافظت نمی‌کنند. بنابراین، آنها نمی‌توانند آرزوی کسب جایگاه، رتبه و قدردانی جهانی داشته باشند. البته باید این واقعیت را هم در نظر داشت که تنها کشورهای بسیار رقابتی و نهادهای اقتصادی آنها می‌توانند در موقعیت دیکته کردن



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کمتری نسبت به استفاده از استراتژی‌های غیرمستقیم و قدرت نرم (دو مؤلفه مهم در نبردهای ژئواکونومیک) برای دستیابی به اهداف دارند. اهداف استراتژیک مختلف دولت‌ها در ساختار ژئواکونومیکی نظام بین‌المللی از طریق رویکردهای غیرمستقیم برای به دست آوردن قدرت انجام می‌گیرد. به‌عنوان مثال می‌توان به دو نمونه از چین و آلمان اشاره کرد. نخست، نفوذ فزاینده چین در مناطق مختلف جغرافیایی از شرق و آسیای مرکزی تا آفریقا و آمریکای لاتین در چارچوب پروژه‌های بزرگ ژئواکونومیکی همچون ابتکار کمربند و جاده؛ و دوم، نفوذ فزاینده آلمان در اروپای مرکزی - یک حوزه سستی مورد علاقه، برای آلمان به لطف استفاده مؤثر از قدرت مالی، اقتصادی و فرهنگی (Csurgai, 2018:42). این رقابت‌ها در برداشت‌های واقع‌گرایانه با هدف بیشینه‌سازی قدرت و یا بسط قدرت نسبی در رقابت‌های منطقه‌ای برون‌دادی از تأثیرات امنیتی ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را بر می‌سازد.

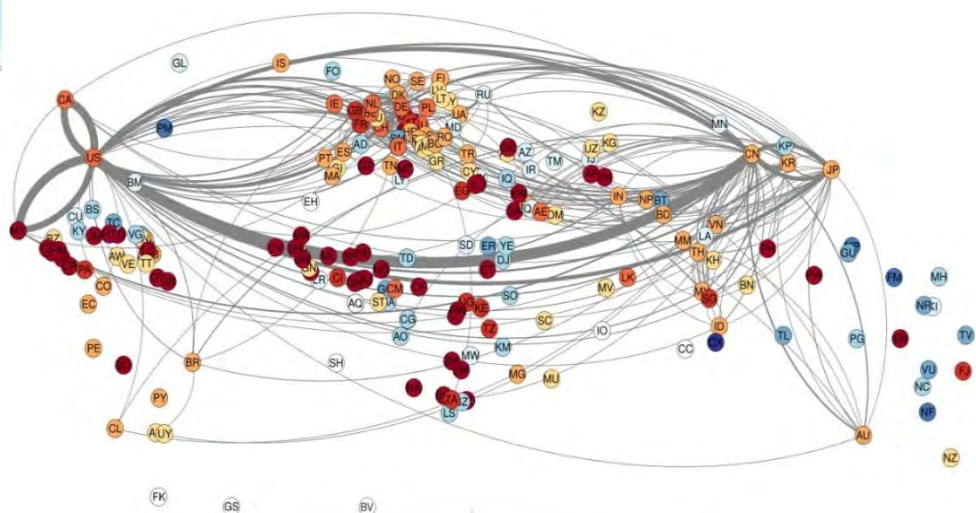
۳. مدل‌سازی ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل

مهم‌ترین نقطه تمایز میان مکانیزم عملکرد ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل با مفهوم ساختار نظام بین‌الملل که توسط والتز ارائه شده است، تأکید بیشتر بر موضوع اقتصاد و متعاقباً ژئواکونومی به عنوان یک عامل تأثیرگذار در مناسبات قدرت در کنار ژئوپلیتیک و فرایندهای سیاسی است. با این حال چگونگی عملکرد این مکانیزم که متأثر از شماری از متغیرها انجام می‌پذیرد، متفاوت از سطوح سیاسی و ژئوپلیتیک است. در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل متغیرهای متعددی با درجات تأثیرگذاری و بازیگری متنوع دخیل هستند و برون‌داد اثرگذاری تجمیعی آن‌ها در کنار یکدیگر مکانیزم کلی ساختار را اجرا می‌کند. این متغیرها عموماً دارای ماهیت اقتصادی هستند اما در تناظر بسیار نزدیک با مؤلفه‌های سیاسی عمل می‌کنند و از این حیث از جنس اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شوند.

سیاست‌های پولی و مالی: سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی دو مقوله مجزا و با کاربران مجزا در درون دولت‌ها هستند. در حالی که سیاست‌های پولی به طور عمده متمرکز بر نرخ بهره و نیز متغیرهایی همچون عرضه پول است و عموماً توسط بانک‌های مرکزی انجام می‌گیرد، سیاست‌های مالی بر چگونگی مدیریت هزینه‌های دولت و البته موضوعات کلیدی درآمدی دولت همچون مالیات پیوند می‌خورد (زارعی و همتی، ۱۴۰۱:۳۰). پیوستگی و وابستگی متقابل تجارت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل باعث شده تا بخش زیادی از سیاست‌های مالی کشورها به دلیل درآمدهای ارزی و تمرکز بر صادرات



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱: شبکه تجارت جهانی (Coquidé, Lages & Shepelyansky, 2020:3)

تولید: تولید یکی از مفاهیم کلیدی در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که بسیاری از شاخص‌های اقتصادی به آن وابسته است. در ادبیات نظریاتی همچون مارکسیسم نیز تولید نقشی ویژه ایفا می‌کند. از این منظر می‌توان نقش و تاثیرگذاری آن در چارچوب ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را نیز مورد ارزیابی قرار داد. مفهومی که در تناظر و تداوم این فرایند جهانی‌سازی در نظر گرفته می‌شود شبکه تولید جهانی^۱ است. این شبکه به مجموعه‌ای از عملکردها و عملیات به هم پیوسته اطلاق می‌شود که از طریق آن کالاها و خدمات تولید، توزیع و مصرف می‌شوند. چنین شبکه‌هایی نه تنها شرکت‌ها (و بخش‌هایی از شرکت‌ها) را در ساختارهایی ادغام می‌کنند بلکه مرزهای سازمانی سستی را نیز از بین می‌برند و اقتصادهای ملی (یا بخش‌هایی از چنین اقتصادهایی) را به روش‌هایی ادغام می‌کنند. این شبکه‌ها تأثیر مهمی در رفاه اقتصادی جوامع دارند (Henderson & Nadvi, 2011:288). تولید در این برداشت نقش مهمی در شکل‌دهی به تولید ناخالص ملی کشورها و کنترل شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی همچون اشتغال دارد و زمانی که در سطح جهانی و به‌ویژه در حوزه‌های استراتژیک وارد شود، می‌تواند به تاثیرگذاری ساختاری دست یابد.

¹ Global production network



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



داشت که برخلاف ژئوپلیتیک، ژئواکونومی ابزارهای اقتصادی را به عنوان یک اصل هدایت‌گر در روابط دوجانبه برای مواجهه با سیاست بین‌الملل اجرا می‌کند. جهانی شدن اقتصاد را در مرکز جاذبه زمین قرار داد و همگرایی اقتصاد جهانی در این میان نقشی ویژه ایفا می‌کند (Kumar, 2022:171). از این جهت است که اهمیت تحریم‌ها به عنوان یک اهرم ژئواکونومیک در عصر جهانی شدن در بحران‌های حادی همچون جنگ اوکراین کارکردهای ویژه‌ای یافته است. این مکانیزم به موازات توسعه جهانی شدن اقتصاد و وابستگی متقابل بین‌المللی در سطح جهانی، و به‌ویژه دست بالاتر غرب در زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ژئواکونومی، به مرور تکامل یافته و به یک رژیم و بعدتر یک نظام کلان تبدیل شده است.

دیجیتالی‌سازی: دیجیتالی شدن اقتصاد که تحت عنوان انقلاب صنعتی چهارم^۱ از آن یاد می‌شود، مبتنی بر اینترنت اشیا^۲ و سیستم‌های سایبر-فیزیکال^۳ بوده و ترکیبی است از سیستم‌های فیزیکی پیشین و سیستم‌های نوین سایبری در مرحله رشد قرار دارد. انتظار می‌رود که در فرایند تکامل انقلاب صنعتی چهارم، توان تولیدی انسان از طریق افزایش توان شناختی^۴ مبتنی بر دانش و فناوری، رشد قابل توجهی پیدا کند (اسعدی، ۱۳۹۸:۱۰) و دیجیتالی‌سازی اقتصاد و حتی قدرت را منجر شود. از این جهت یکی از پارادایم‌های پیشنهادی، ژئوتکنولوژی^۵ به عنوان عنصر سوم در سه گانه ژئوپلیتیک بین‌المللی، علاوه بر ژئوپلیتیک کلاسیک و ژئواکونومی است. بنابراین، ژئوتکنولوژی، بعد سوم پیشنهادی که ممکن است در سال‌های آینده به لطف گسترش نسل چهارم صنعت نفوذ بیشتری داشته باشد و فناوری عامل بزرگ‌تری در دینامیک قدرت تلقی شود (Nedelcu, 2024:1984).

کمک‌های اقتصادی خارجی: کمک خارجی را می‌توان انتقال منابع از دولت یا نهاد عمومی یک کشور یا گروهی از کشورها به دولت یا نهادهای عمومی دیگر کشورها با هر هدفی و یا با در نظر گرفتن یک هدف یا تعهد به خصوص در نظر گرفت. انتقال منابع از یک دولت به دولت دیگر تنها زمانی کمک خارجی در نظر گرفته می‌شود که دارای عناصری همچون معامله و یا اجبار برای جبران برخی خسارت‌ها نباشد (میرترابی و ساری اصلانی، ۲۵۶-۲۵۴:۱۳۹۸). مهم‌ترین نمونه از کمک‌های خارجی

¹ The 4th Industrial Revolution

² Internet of things

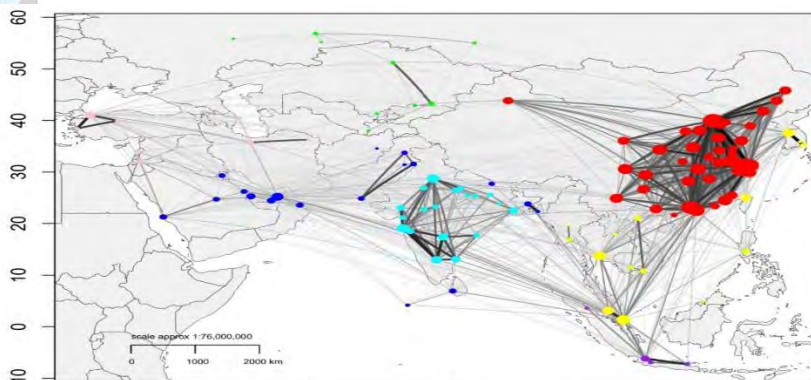
³ Cyber-Physical Systems

⁴ Cognitive power

⁵ Geo-technology



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۲: ارتباط شبکه‌های ترانزیتی در آسیا و اوراسیا (Derudder, Liu & Kunaka, 2018:33)

تأمین، انتقال و امنیت انرژی: انرژی آخرین و مهم‌ترین بخش در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل است که ذیل سه محور تأمین، انتقال و امنیت مناسبات قدرت در ساختار را بر می‌سازد. اساس به گفته کوهن منابع انرژی یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی تلقی شده و جایگاهی ویژه در میان سایر منابع یافته است. بنابراین برای یک دولت ملی امنیت و تداوم تأمین انرژی یک اهمیت کلیدی به منظور پایداری در تولید است (Ozdemir & Civi, 2011:846). انتقال انرژی نیز محور دیگر حائز اهمیت در نظام جهانی انرژی است. منابع انرژی در جهان به طور متوازن و یکپارچه توزیع نشده‌اند. بنابراین انتقال آن‌ها از طریق خطوط امن، ارزان و سریع یکی از ملزومات زنجیره ارزش جهانی انرژی محسوب می‌شود. عمده انتقال انرژی نفت و گاز از طریق خطوط لوله انجام می‌شود. باین حال احداث خطوط لوله مستلزم سرمایه‌گذاری‌های بالا و البته هزینه‌های عملیاتی پایین است. در عین حال این ویژگی اقتصادی نیز قابل ذکر است که به هر میزان قطر خطوط لوله بیشتر باشد، هزینه انتقال آن‌ها پایین‌تر می‌شود (Omonbude, 2009:126). امنیت انرژی موضوع دیگری است که امروزه حتی در سطح ژئوپلیتیک جهانی مطرح است. برآورد می‌شود که موج‌های جدید بحران مالی به طور عمده توسط بازار انرژی تعیین می‌شود و حتی می‌توان این نقش را در طول بحران سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ مشاهده کرد. امنیت انرژی از این منظر با ظهور بازیگران جدید مصرف‌کننده انرژی ارزیابی می‌شود (Radovanovica, Filipovic & Golusim, 2018:1691). باین حال در برداشت‌های دیگر نظامی‌سازی امنیت انرژی^۱ نیز مورد توجه قرار گرفته است. این فرایند در خلال اضطراب استراتژیک و

¹ Militarization of energy security



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شدیدتر از حوزه تجاری بوده و حتی می‌تواند ویران‌گرتر از مناقشه تجاری دو کشور باشد. سه حوزه کلیدی برای این رقابت ارزیابی می‌شود که شامل استراتژی‌های رنمینبی^۱ و هژمونی دلار در جهان، عدم توازن مالی بین چین و آمریکا و روابط مبتنی بر بدهی‌ها، و سلطه آمریکا بر حاکمیت مالی جهانی و راهکارهای چینی موسوم به ژانگو فانگان^۲. در این راستا صرفاً در حوزه هژمونی دلار چین از طریق سه راهبرد اصلاح سیستم پولی بین‌المللی، بین‌المللی‌سازی رنمینبی و گشایش‌های مالی به توازن با آمریکا پرداخته است. با این حال باید در نظر داشت که به هر حال ظهور چین در عرصه مالی کماکان محدود است (Zhang, 2020:607). بنابراین چین اگرچه در حوزه سیاست‌های پولی و مالی به قابلیت رقابت در مقابل آمریکا دست یافته، اما در حوزه توازن همچنان فاصله زیادی دارد.

دومین عرصه تجارت بین‌المللی می‌باشد که در طول سال‌های اخیر به طور محسوسی نمایان شده است. این رقابت به حدی گسترده شده که از آن به عنوان «جنگ تجاری» بین دو کشور یاد می‌کنند. این جنگ تجاری از جولای ۲۰۱۸ با اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات ۳۴ میلیارد دلار از محصولات چینی در آمریکا توسط دولت ترامپ آغاز شد و سریعاً با مقابله به مثل چین مواجه گردید. در سپتامبر همان سال نیز آمریکا تعرفه ۱۰ درصدی را برای ۲۰۰ میلیارد دلار دیگر از کالاهای چینی وضع کرد تا این رقابت به اوج خود برسد (Ju et al, 2024:43). این رفتار آمریکا به‌وضوح از رشد تصاعدی چین در تجارت جهانی ریشه می‌گرفت. در حالی که در سال ۲۰۰۱ در بیش از ۸۰ درصد از کشورهای جهان آمریکا حجم تجارت بیشتری در مقایسه با چین داشت، در سال ۲۰۱۸ این رقم به کمتر از ۳۰ درصد رسید و ۱۲۸ کشور جهان (از ۱۹۰ کشور) تجارت بیشتری را با چین در مقایسه با آمریکا داشتند. در عین حال ۹۰ کشور تجارت آن‌ها بیش از ۲ برابر تجارت با آمریکا بود (Ghosh, 2020). این وضعیت سبب شد تا آمریکا این جنگ تجاری را به منظور حفظ هژمونی خود نه تنها در آمریکا، بلکه در سرتاسر جهان از طریق استراتژی محدودسازی تجاری چین اجرا کند.

در حوزه تولید نیز این رقابت بسیار جدی‌تر و با پیشتازی کمی چین همراه بوده است. چین در سال ۲۰۱۵ استراتژی صنعتی «ساخت چین ۲۰۲۵» را تعریف کرد و هدف‌گذاری خود را در این راهبرد تبدیل شدن به قدرت تولیدی پیشرو در جهان تا سال ۲۰۴۹ تعریف کرد. در چارچوب این راهبرد نیز بخش‌های مختلف جهش تولید از جمله قانون کار، مالیات، وام‌های بانکی و غیره همگی پیش‌بینی شده

¹ Renminbi (RMB) strategies

² Zhongguo Fangan



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مکانیزم دیگر باعث شد تا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین از ۳۴۴.۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ به ۱۸۰.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ برسد که یک سقوط تاریخی برای چین محسوب می‌شود (Berman, 2023). در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نیز کماکان وضعیت آمریکا به مراتب بهتر است. در حالی که کل سرمایه‌گذاری چین در جهان در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۳ معادل ۱.۴۶ تریلیون دلار بوده است، این رقم برای آمریکا بالغ بر ۶.۶۸ تریلیون دلار می‌باشد (U.S. Bureau of Economic Analysis, 2024). با این وجود آن نکته‌ای که در حوزه سرمایه در قبال چین حائز اهمیت است، ظهور تدریجی یک جناح سرمایه‌داری چینی می‌باشد. ارتباط چرخه‌های هژمونیک با نظام‌های سرمایه‌داری از بریتانیا و سپس به ایالات متحده به وضوح اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. این قدرت‌های هژمون در دوره‌های مختلف توسط طبقات خاصی از سرمایه‌داری فراملی هدایت می‌شدند که در واقع مرتبط و متصل به بازارهای هژمون بودند. چین با عنایت به این روند تاریخی در حال ایجاد طبقه‌ای از سرمایه‌داری فراملی است که دنباله‌روی منافع آن‌ها به طور داینامیک منافع هژمونی چین را تثبیت کند. در واقع توسعه هژمونی به معنای صرف توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری نیست، بلکه یک جناح سرمایه‌داری باید وابستگی‌ها به چین را در این فرایند بازتولید کند، بازار داخلی چین را تامین نموده، شبکه‌های تجاری را شکل دهد و نهادهای مالی را نیز تامین کند (Schindler & Dicarlo, 2022:71).

در حوزه کمک‌های اقتصادی خارجی و تحریم‌ها نیز وضعیت مشابه است. در حوزه کمک‌های خارجی دو کشور به وضعیت نزدیکی رسیده اما آمریکا کماکان به نظر می‌رسد در وضعیت بهتری قرار دارد. در حالی که در سال ۲۰۰۰ میزان کمک‌های خارجی چین تنها ۲.۶ میلیارد دلار بود در همین بازه کمک‌های خارجی آمریکا بالغ بر ۱۳.۴ میلیارد دلار برآورد می‌شد. با این وجود در سال ۲۰۱۴ در حالی کمک‌های خارجی چین به ۳۷.۳ میلیارد دلار رسید که این رقم برای آمریکا ۲۹.۴ میلیارد دلار بود (Santino, 2014:114). (Regilme & Hodzi, 2021:114). باین حال عدم شفافیت چین در کمک‌های اعطایی و فقدان ارزیابی کیفی برخی تردیدها در رقابت در این حوزه را به وجود آورده است. در سطح تحریم‌ها نیز برتری مطلق جهانی در توسعه نظام تحریم‌ها و کاربرد از آن کماکان آمریکا است. چین بنا به دلایل مختلف تاکنون به صورت جدی به دنبال توسعه یک نظام متشکل تحریمی نبوده است. در حوزه لجستیک رقابت بین چین و روسیه همچون حوزه تجاری برجسته شده است. تعریف پروژه ابتکار کمربند و جاده توسط چین در واقع عاملی است که باعث شد چین به عنوان یک «تهدید» در آمریکا بازتعریف شود. این در حالی است که آمریکا در سال ۲۰۱۳ واکنشی به تعریف این ابتکار نشان نداد و صرفاً از



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و نیمه‌خصوصی غربی در حوزه سلطه نفتی باعث شده تا چین کماکان در رقابت با آمریکا در حوزه انرژی در موقعیت بسیار ضعیف‌تری قرار بگیرد.

متغیر ژئواکونومی	وضعیت رقابت چین و آمریکا
سیاست پولی و مالی	چین در حال دستیابی به قابلیت موازنه در مقابل آمریکا است
تجارت بین‌المللی	آمریکا برتری خود را از دست داده و چین بزرگ‌ترین شریک تجاری در سطح جهانی است.
تولید	در سطح کمیت تولید کالا چین به برتری جهانی دست یافته، اما از لحاظ ارزش آمریکا کماکان در صدر است. در حوزه خدمات آمریکا کماکان هژمون جهانی است.
دیجیتالی‌سازی	برتری نسبی کماکان در اختیار آمریکا است اما در حوزه‌های نوظهور همچون هوش مصنوعی چین قابلیت موازنه دارد.
سرمایه‌گذاری	آمریکا کماکان برتری مطلق در سطح جهانی را در حوزه سرمایه‌گذاری در اختیار دارد اما روند ظهور چین قابل توجه بوده است.
کمک‌های خارجی	چین توانسته به برابری استراتژیک با آمریکا دست یابد و حتی در برخی حوزه‌ها پیشی بگیرد.
نظام تحریم‌ها	علی‌رغم بهره‌گیری حداکثری آمریکا، چین نتوانسته و یا تمایلی برای استفاده از ابزار تحریم نداشته است.
ترانزیت و لجستیک	چین در چارچوب ابرپروژه‌هایی همچون ابتکار کمربند و جاده به توازن استراتژیک با آمریکا دست یافته است
تأمین، انتقال و امنیت انرژی	چین تاکنون در حوزه انرژی متمرکز بر تأمین نیازهای داخلی خود بوده و در ژئوپلیتیک انرژی جهانی کماکان قابلیت‌ی برای موازنه در مقابل آمریکا نشان نداده است.

جدول ۱: رقابت چین و آمریکا در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل

۷. مدل رقابت ساختاری چین

تعامل و رقابت ساختاری چین و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل با تمرکز بر ژئواکونومی ساختار نظام بین‌الملل در یک راهبرد سه مرحله‌ای قابل ارزیابی است. در نخستین مرحله چین ضمن توسعه و تقویت تعاملات با ایالات متحده آمریکا به سطح قابل توجهی از منابع اقتصادی دست یافته و از طریق



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



موجود بوده است. این روند در حال حاضر در حال وقوع است و جنگ اوکراین و تحریم روسیه نیز مزیت‌ها و برخی چالش‌ها پیش روی آن قرار داده است.

سومین مرحله از این رقابت ساختاری در چارچوب دو روند موازی انجام می‌گیرد. در این مرحله چین تلاش خواهد کرد تا فرایند ساختارسازی خود را تکمیل کرده و پیوست‌های ژئوپلیتیکی برای ایده‌های ژئواکونومیک خود در سطح شبکه‌های منطقه‌ای به‌ویژه در نیمکره شرقی ارائه دهد. بدین ترتیب تسری از ژئواکونومی به ژئوپلیتیک و درواقع تغییر بخش‌هایی از ساختار نظام بین‌الملل با آغاز از نیمکره شرقی را آغاز کند. این روند مبتنی بر راهبرد شی جین پینگ برای تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی چین است که با چند هدف انجام می‌گیرد. اول، تثبیت موقعیت چین به عنوان بازیگر مسلط در آسیا؛ دوم، بازتاسیس کنترل بر قلمرو چین بزرگ که نه تنها شامل سینکیانگ و تبت در سرزمین اصلی، بلکه هنگ‌کنگ و تایوان می‌شود؛ سوم، بازیابی حوزه نفوذ تاریخی چین در طول مرزها و دریاهای مجاور به نحوی که دیگران نیز احترام یک قدرت بزرگ را در آن‌ها داشته باشند؛ و چهارم، دریافت احترام از سایر قدرت‌های بزرگ در شوراهای جهانی (Alison, 2017:105). این روند به‌ویژه در چارچوب راهبردهای جدید آمریکا که نیمکره شرقی را با اتخاذ استراتژی موازنه دور از ساحل^۱ در اولویت دوم قرار داده است، تقویت می‌شود. باین حال به طور موازی آمریکا برای تغییر رقابت ژئواکونومیک به ژئوپلیتیکی و وارد کردن چین به عرصه‌های پرهزینه و مستهلک‌کننده سیاسی-امنیتی همراه می‌شود. این درواقع بازخورد آمریکا به عدم دریافت نتیجه مطلوب از رقابت‌های ژئواکونومیک با چین بوده و متناسب با نتیجه آن در تعامل با روند موازی در پیش گرفته شده از سوی چین می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار جدید داشته باشد. ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد به واسطه تکامل هژمونی آمریکا شکل گرفت. اگرچه می‌توان ویژگی‌ها و متغیرهای مختلفی را برای این ساختار ژئواکونومیک برشمرد، اما ۹ متغیر کلیدی بیش از سایر مؤلفه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. این متغیرها که ویژگی‌های رفتاری ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل و ماهیت همکاری و رقابت در آن را بر می‌سازند عبارت‌اند از سیاست‌های پولی و مالی، تجارت بین‌المللی، تولید، سرمایه‌گذاری، نظام تحریم‌ها، دیجیتالی‌سازی، کمک‌های اقتصادی خارجی، حمل‌ونقل و لجستیک و درنهایت تأمین، انتقال و امنیت انرژی. وضعیت کلی و بازیگران دخیل در هر یک از این متغیرها و

¹ Off-shore balancing



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بازتولید هژمونی خود بر شماری از شاخص‌های دیگر بر خواهد آمد که دور جدیدی از رفتارهای هژمونیک را به شکلی محدود، هدفمند و حساب‌شده منجر می‌شود، به نحوی که شرایطی مشابه دوره پس از جنگ جهانی دوم پدید آید. این به معنای بازتوزیع کالاهای عمومی و سواری مجانی در چارچوب روندهای ثابت هژمونیک شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، آمریکا در شرایط کنونی با محدودیت بیشتری در منابع در مقایسه با دوره پس از جنگ جهانی دوم و حتی جنگ سرد مواجه است و که رقابتی برای ارائه این امتیازات نداشت، لذا، این وضعیت نیز منجر به کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی سستی و دامنه‌دار آمریکا در برخی نقاط جهان و پیشبرد راهبرد موازنه دور از ساحل با اعطای نقش به بازیگران نیابتی می‌شود. این موضوع نیز می‌تواند یک فرصت برای چین و یا بازیگران چالش‌گر دیگر در مقابل آمریکا باشد.

در چنین شرایطی بازیگران منطقه‌ای که تأثیرپذیری قابل توجهی از روندهای جهانی دارند، می‌بایست رفتارهای خود را در هارمونی و هماهنگی دقیق با مکانیزم این بازخوردهای ژئوپلیتیکی قرار دهند. درحقیقت جنگ سردی در جهان در حال شکل‌گیری است که ماهیت و ویژگی‌های اصلی آن در حوزه ژئواکونومی و عرصه‌های نیابتی ژئوپلیتیکی در حال ظهور است و عدم توجه به بازخوردها می‌تواند منجر به هزینه‌های زیادی شود. در این رویکرد همچنین بازیگرانی که راهبرد رفتاری دنباله‌روی را دنبال کنند بیشترین هزینه را متقبل خواهند شد و برخورداری از قابلیت‌های موازنه‌ای در مقابل چین و آمریکا، می‌تواند متضمن حفظ بخش‌های از منافع ژئواکونومیک باشد. در عین حال پیوند عمیق جغرافیا با این رقابت‌ها مدل رفتاری متفاوتی را برای بازیگران مختلف ایجاد می‌کند. درحقیقت بازیگران مختلف در این فضا و در چارچوب دینامیسم‌های جدید رقابت ژئواکونومیک می‌بایست بیشینه‌سازی مزیت‌های جغرافیایی خود را با تبدیل آن به مزیت‌های ژئواکونومیک در دستور کار قرار دهند.

منابع

- اسعدی، مرضیه (۱۳۹۸) انقلاب صنعتی چهارم و اقتصاد دیجیتال: پیشران‌های رشد اقتصادی پایدار، مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه، سال ۴، شماره ۳، صص ۳۳-۹.
- حمیدی، سمیه، مزدخواه، احسان (۱۴۰۲) اقتصاد سیاسی تعاملی/ پراکنشی؛ الگوی نوین قطر در قدرت‌سازی ژئوپلیتیک، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۹۴-۱۲۰.
- زارعی، ژاله، همتی، مریم (۱۴۰۱) ارزیابی هماهنگی سیاست پولی و مالی در اقتصاد ایران: رهیافت تابع واکنش با ضرایب زمان متغیر، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۲۷، شماره ۱، صص ۲۹-۵۳.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- Moran, Daniel, Russell, James (2009) Introduction: the militarization of energy security, In "Energy Security and Global Politics The militarization of resource management", London: Routledge, pp. 1-18.
- Nedelcu, Mihai-Răzvan (2024) The Rise of Geotechnology: A Paradigm Shift from Geopolitics and Geoeconomics in the Context of Industry 4.0, Proceedings of the International Conference on Business Excellence, Vol. 18, No. 1, pp. 1979-1988.
- Omonbude, Ekpen (2009) The economics of transit oil and gas pipelines: a review of the fundamentals, OPEC Energy Review, Vol. 33, No. 2, pp. 125-139.
- Ozdemir, Abdullah, Civi, Halil (2011) Global Energy Policies in the Geo-economic Process, China-USA Business Review, Vol. 10, No. 9, pp. 843-855.
- Radovanovica, Mirjana, Filipovic, Sanja, Golusim, Vladimir (2018) Geo-economic approach to energy security measurement – principal component analysis, Renewable and Sustainable Energy Reviews, Vol. 82, No. 2, pp. 1691-1700.
- Regilme, Jr, S. S. F., & Hodzi, O (2021) Comparing US and Chinese Foreign Aid in the Era of Rising Powers, The International Spectator, Vol. 56, No. 2, pp. 114–131.
- Schindler, Seth et al (2024) The Second Cold War: US-China Competition for Centrality in Infrastructure, Digital, Production, and Finance Networks, Geopolitics, Vol. 29, No. 4, pp. 1083-1120.
- Schindler, Seth, Dicarlo, Jessica (2022) The Rise of Infrastructure State: How China-US Rivalry Shapes politics and place worldwide, Bristol: Bristol University Press.
- Scholvin, Sören, Wigell, Mikael (2018) Power politics by economic means: Geoeconomics as an analytical approach and foreign policy practice, Comparative Strategy, Vol. 37, Issue. 1, PP. 73-84.
- U.S. Bureau of Economic Analysis (2024) Direct Investment by Country and Industry, Available from: <https://www.bea.gov/data/intl-trade-investment/direct-investment-country-and-industry>, Accessed on: 2024/8/29.
- UNCTAD (2024) World Investment Report 2024, Available from: <https://unctad.org/publication/world-investment-report-2024>, Accessed on: 2024/8/28.
- Waltz, Kenneth (1979) Theory of International Politics, 1st Edition, New York: McGraw-Hill.
- Waltz, Kenneth (2014) Realist thought and neorealist theory, In Kenneth N. Waltz, "The Realism Reader", first edition, London: Routledge, PP. 21-37.
- Wigell, Mikael (2016) Conceptualizing regional powers' geoeconomic strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony, and liberal institutionalism, Asia Europe Journal, Vol. 14, PP. 135-151.
- Zhang, Falin (2020) Towards Rivalry or Concert? A China–US Financial Competition Triumvirate, The Chinese Journal of International Politics, Volume 13, Issue 4, pp. 607-638.
- Zhao, Minghao (2021) The Belt and Road Initiative and China–US strategic competition, China International Strategy Review, Vol. 3, pp. 248-260.